

نیایشگاههای باستانی ایران جنوب غربی

محوطه مسجد سلیمان

از قرن هشتم ق.م. تا دهه

آقرن پنجم ق.م. (ساسانیان)

نیایشگاههای باستانی ایران جنوب غربی	نام کتاب
محوطه مسجد سلیمان	
رومن گیرشمن	تألیف
تانیا گیرشمن و گاش	با همکاری
اصغر کریمی	ترجمه
مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی	ناشر
(مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)	
کارگاه طزاحی ایرانشهر، رضا فرزنان یار	طزاحی و نظارت چاپ
بهاره بادافراس	صفحه آرا
مهسا مهرانی	تصویر ویرا (بخش دوم)
شارپ	لیتوگرافی
شادرنگ	چاپ
معین	صحافی
۱۳۹۸	چاپ نخست
۲۰۰ نسخه	شمارگان
۹۷۸-۶۲۲-۹۵۶۰۴-۳-۲	شابک
۱۴۰،۰۰۰ تومان	بها



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی

نیایشگاه‌های باستانی ایران جنوب غربی

محوطه مسجد سلیمان

از قرن ششم ق.م. (م.ا.ا)

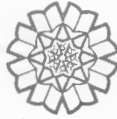
تا قرن پنجم م. (اسانیان)

تألیف
گیرشن

بایمکاری
مادام تانیا گیرشن و گاش ممال

ترجمه: صنغر کریمی

تهران، ۱۳۹۸



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
(مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)

نشانی: تهران، نیاوران، کاشانک، صندوق پستی ۱۹۵۷۵/۱۹۷

تلفن: ۲۲۲۹۷۶۲۶ | دورنگار: ۲۲۲۹۷۶۶۳

پست الکترونیک: centre@cgie.org.ir

www.cgie.org.ir

• همه حقوق محفوظ است •

مایه کمال خرسندی است که اینک با چاپ و انتشار ترجمه کتاب نیایشگاههای باستانی ایران، نوشته ایران‌شناس برجسته، پرفسور رومن گیرشمن، دلبستگان و شیفتگان تاریخ و فرهنگ ایران باستان، اثر تحقیقی دیگری برای آگاهی از آن ادوار مهم تاریخی در دست خواهند داشت. گذشته از دانشمندان باستان‌شناس و پژوهشگران تاریخ و فرهنگ، دیگر علاقه‌مندان نیز، از سال‌های دور با آثار این دانشمند و ایران‌شناس نامدار فرانسوی، به ویژه کتاب ایران از آغاز تا اسلام با ترجمه زنده یاد دکتر محمد معین‌آشنایی داشته‌اند. در این کتاب نیز، چنانکه ملاحظه خواهد شد، مؤلف دانشمند مباحث تخصصی و فنی باستان‌شناسی را با تاریخ و فرهنگ و دین در جامعه ایرانی پیش از اسلام، با استادی تمام درآمیخته و می‌توان گفت که حاصل آن، نه فقط برای درک بهتر اوضاع تاریخی و اجتماعی و حتی هنری، بلکه برای فهم شرایط دینی و مذهبی آن ادوار، به ویژه دوره ساسانیان اهمیت خاص دارد؛ به خصوص فصولی که مؤلف دانشمند با تیزبینی خاص خود، از آثار ناشکیبایی در این دوره بر پیکرهای برجای مانده از نمادهای دینی سخن به میان آورده است، سخت جالب توجه به نظر می‌رسد. به هر حال، ارزش و جایگاه قابل توجه این اثر در شناسایی و درک اوضاع و شرایط ایران باستان، به تحقیق در پژوهش‌های ایران‌شناسی بسی بیشتر از اکنون روشن خواهد شد و شورای انتشارات این مرکز با اطلاع از چنین ارزش‌هایی، با انتشار آن موافقت کرد. با این همه، یادآوری این نکته را ضروری می‌شمارد که سسئولیت صحت ترجمه، اعم از عبارات، تعابیر، اصطلاحات و ضبط اعلام تاریخی و جغرافیایی و جز آن، به طور کامل بر عهده مترجم فاضل جناب آقای دکتر اصغر کریمی است.

کاظم موسوی بجنوردی

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

(مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)



پیش درآمد	۱
مقدمه	۳

بخش اول

بردِ نشانده

فصل اول

محوطه	۹
وضعیت	۹
محیط و نام محوطه	۱۰
ترکیب محوطه	۱۲
کاخ	۱۲

فصل دوم

تختگاه مقدس	۱۷
تختگاه بالایی	۱۷
پلکان جنوب غربی	۲۲
پلکان شمال غربی	۲۲
نقش برجسته‌ای با صحنه ادای نذر شاهانه	۲۵
پودیوم [فضای مقدس] [سکوی زیر محراب نیایش]	۳۰
کشفیات روی تختگاه بالائی	۳۲
نیایشگاه کوچک	۳۷
پلکان شمال غربی. قسمت دوم، آثار کشف شده	۳۸
قالب بندی شمال غربی. خاکبرداری و آزادسازی سکو	۴۴

فصل سوم

صفه پائینی	۴۷
معبد چهار ستونی	۴۸
مسجد سلیمان	۶۳

فصل چهارم

تختگاه مقدس، عصر پارس	۶۵
تختگاه اول. قالب بندی	۶۵
پلکانها	۶۷
قالب بندی شرقی	۶۸
پودیوم و آتشگاه	۷۲
آثار کشف شده در پودیوم	۷۷

فصل پنجم

تختگاه مقدس ، عصر سلوکی	۸۳
توسعه تختگاه مقدس	۸۴
پلکانها	۸۵
نیایشگاهها	۸۸
الف. معبد بزرگ	۹۰
معبد بزرگ، «معبد پیشین»، هدایای نذری	۹۱
نوع اشیاء نذری و مذهبی	۹۲
سواران	۹۲
زیورها و اشیاء آرایشی	۹۶
اشیاء متنوع مفرغی	۹۹
اشیاء سنگی و شیشه‌ای	۱۰۲
کاسه و کوزه	۱۰۲
شکل ظروف	۱۰۴
تصاویری از آتنا	۱۰۷
ب. معبد هرکول	۱۰۹
پیکره	۱۱۱
مفرغ‌ها	۱۱۷
مجموعه‌های مختلف، زیورها	۱۲۱
آتنا و هرکول	۱۲۲
ج. ساخت و ساز شمال غربی	۱۲۵

فصل ششم

صفه مقدس ، عصر پارتی	۱۲۷
الف. معبد بزرگ	۱۲۷
رواقها، ستونها و پایه‌ها	۱۳۲
سرستونها	۱۳۵
آثار کشف شده در معبد بزرگ	۱۴۰
ب. بنای جنوبی	۱۴۶
ج. معبد هرکول - ورتراغنه	۱۴۷
پیکره	۱۵۲
وضعیت پاها	۱۵۷
آتشدان	۱۵۸

فصل هفتم

صفه مقدس ، عصر ساسانی	۱۶۷
آیین زروان. کرتیر و آتروپارت، پسر مهرا سپند	۱۶۷
1) معبد هرکول. ورتراغنه. ریخته‌گری	۱۷۰
2) صفه شماره ششم VI. زوال معبد هرکول. ورتراغنه	۱۷۱
3) نیایشگاه غربی	۱۷۴
صفه. زاویه جنوب غربی	۱۷۹
گردش پول در زمان شاهان اول ساسانی	۱۸۰
آثار کشف شده در سطح صفه	۱۸۱

بخش دوم

فصل هشتم

رسیدن قبایل پارس	۱۸۷
استقرار آنها در جنوب غربی ایران و شکل‌گیری آنها	۱۸۷
پاسارگاد	۱۸۹
۱) اقامتگاه رئیس	۱۹۰
۲) قصبه	۱۹۰
۳) صفه مقدس	۱۹۰
دو محراب	۱۹۱
نقش رستم	۱۹۳
کاربری اول، کاربری روحانیون	۱۹۵
کاربری دوم یا جنگاوران	۱۹۷
کاربری سوم	۱۹۹

فصل نهم

آیدن‌ها و دئیودان‌ها	۲۰۵
تاریخ	۲۱۳
سرزمین دئیوها	۲۱۶
ماد	۲۱۷

فصل دهم

مقدونی‌ها در مسجد سلیمان	۲۲۷
--------------------------	-----

فصل یازدهم

معماری دینی	۲۳۵
عصر هخامنشی	۲۳۵
عصر سلوکی	۲۳۷
معبد بزرگ	۲۴۱
تاریخ‌های «معبد بزرگ»	۲۴۲
معبد هرکول	۲۴۲
عصر پارتی	۲۴۳
مسجد سلیمان	۲۴۳
زوج آناهیتا و میترا	۲۴۴
تنگ سزوک	۲۴۷
گروه چهارتائی	۲۴۹
بردن‌شاند	۲۵۰
معبد چهارضلعی چهارستونی	۲۵۰
آیدن شوش	۲۵۱
تخت جمشید	۲۵۴
سه الوهیت	۲۵۹
«بخشندگان» و مؤمنان	۲۶۱
سیستان، کوه خواجه	۲۶۱
افغانستان، سرخ‌کتل	۲۶۲

آسیای مرکزی	۲۶۶
نیسا	۲۶۶
منصور - دپه	۲۶۷
مرو	۲۶۸
پنج‌کند	۲۶۸
نیایشگاه بودایی با ایرانی	۲۶۹
هند شمال غربی	۲۷۱
بین‌النهرین	۲۷۲
دورا - اوروپوس	۲۷۲
آشور	۲۷۳
تیسفون	۲۷۵
سوریه	۲۷۵
سیا	۲۷۵
پالمیر	۲۸۰
حسن مدهور و مناژ هنون	۲۸۰
خاستگاه معبد چهارستونی	۲۸۰
تاریخ معبد چهارستونی	۲۸۱

فصل دوازدهم

چهره پارسی	۲۸۵
ویژگی چهره پارسی	۲۸۹
طبقه‌بندی بر اساس سلسله مراتب تاریخی	۲۹۱
دوره اول. آرایش سر به تبع بازمانده از هخامنشی	۲۹۱
دوره دوم. آرایش سر یونانی - ایرانی. یا یونانی - پارسی	۲۹۷
دوره سوم. بازگشت به حلقه مو در چهره پارسی	۳۰۱
آرایش موی سر پارسی - علامت طبقه اجتماعی	۳۰۴
دوره چهارم. خلاصه کردن حلقه مو	۳۰۸
آرایش موی سر هرکول	۳۱۲
چهره زنانه	۳۱۵

فصل سیزدهم

شعاع گسترش آرایش سر پارسی	۳۲۱
بین‌النهرین (میان‌رودان)	۳۲۲
آشور	۳۲۲
هترا	۳۲۳
نیپور	۳۲۴
سوریه	۳۲۴
دورا - اوروپوس	۳۲۴
پالمیر	۳۲۴
حما و حمس (Hama et Homs)	۳۲۸
آسیای صغیر	۳۲۸
اِفس	۳۲۸
مصر	۳۲۹
سیرناتیک	۳۳۰
یونان	۳۳۱

روم	۳۳۱
مارژیان	۳۳۶
باکتریان	۳۳۶
سرخ‌کتل	۳۳۶
آسیای مرکزی	۳۳۶
اجنه تپه (Adgina-Tepa)	۳۳۶
کوو (Kuva)	۳۳۷
قندهار	۳۳۷
روسیه جنوبی	۳۴۰
اولییا (Olbia)	۳۴۰
کرج (Kertch)	۳۴۰

فصل چهاردهم

نقش تمام‌رخ انسان در هنر پارسی	۳۴۳
نتیجه	۳۵۷
منابع و مأخذ	۳۶۷
منابع و مأخذ روسی	۳۷۹
تصاویر و طرح‌ها	۳۸۱-۶۸۴



پیش درآمد

در این گزارش که مربوط به تحقیقاتی است که در کوههای بختیاری انجام داده‌ایم، ابتدا باید از ژاک دمورگان نام ببریم. او در آخر قرن گذشته [قرن نوزده] از این کوهستانها گذشته و [کشور] فرانسه توانست در پرتو او هیئت علمی [باستان‌شناختی] را در ایران به وجود آورد. این هیئت از سال ۱۸۹۷ متروپل [کلانشهر] قدیم شوش را مورد کاوش قرار داد.

در سال ۱۹۴۵ [۱۳۲۴ش] افتخار دومین جانشینی وی را داشتم و با این جانشینی، همسایه شرکت نفت ایران و انگلیس شدم که مسؤلان آن هرگز دینی را که به ژاک دمورگان، کاشف نفت در ایران، داشته‌اند، فراموش نکرده‌اند. این همسایگی توافق سخاوتمندانه‌ای بین قدرت جهانی نفت و هیئت محقر باستان‌شناختی ما به وجود آورد و کمک مؤثری در پی داشت و هرگز حتی پس از جایگزینی کنسرسیوم بین‌المللی نفت ایران به جای شرکت انگلیسی، نقض نگردید.

اولین بازدید من از مسجد سلیمان در ۱۹۴۷ [۱۳۲۶ش] بود. چون این محوطه صفه را با قطعات عظیم سنگ ساخته‌اند، آن را مسجد سلیمان نامیده‌اند. این نوع نامگذاری یکی از ویژگیهای نام‌گذاری ایرانی است. در ایران، بناها و یادمانهای عظیمی که هیچ نوع بیان دقیقی درباره آنها وجود ندارد، به سلیمان یا به رستم، قهرمان حماسی آنها، نسبت داده می‌شود. در سوریه و بخصوص در پالمیر، ویرانه‌ها را به اجنه یا به سلومون منتسب می‌کنند.

صفه مسجد سلیمان و صفه محوطه مجاور، یعنی صفه برد نشانده [سنگ نشانده شده]، جاذبه زیادی برایم داشتند؛ اولین تماسی که با صفه مسجد سلیمان داشتم، حفاری کوتاه مدتی بود که در ۱۹۴۸ [۱۳۲۷ش] بر روی آن انجام دادم. ولی کارهای هیئت در شوش، چغازنبیل، ایوان کرخه و جزیره خارک مجبورم کرد هفده سال صبر کنم و پس از این مدت بود که توانستم بر روی این دو محوطه بازگردم.

از همان ابتدای کار، حفاری صفه مسجد سلیمان مشکلی را پیش آورد که به نظرم حل نشدنی می‌آمد: قسمت

1. Yagut al. Hamaoui (1227), *Mujam al. buldan*, ed. Wastenfeld. Leipzig, 1866, 1870, t. I, p. 828. 831. cf. Adnan Bounni, "Antiquites palmyreniennes dans le contexte oral du Moyen Age". *Melanges Dunand*, vol. II, p. 331/2.

2. R. Ghirshman, *Syria*, vol. XXVII (1950), pp. 205. 220.

اعظم سطح صدفه را گورستانی اشغال کرده بود که از عمر آن بیش از نیم قرن نمی‌گذشت. با این که قانون مذهبی شیعه اجازه می‌دهد که یک گور بعد از سی سال جابه‌جا شود، ولی برای یک هیئت باستان‌شناختی انجام چنین کاری مردود بود. به دلیل اهمیتی که آثار بازمانده داشتند و باید از زیر خاک بیرون آورده می‌شدند، تصمیم گرفتم موضوع را با شاه ایران در میان بگذارم. امریه‌هایی که از سوی اعلیحضرت شاهنشاه ایران برای آزادسازی صدفه صادر شد، اجازه کاوش در آن منطقه را فراهم آورد. بنابراین در پرتو الطاف عالی‌ه شاهنشاه بود که توانستیم حفاری را انجام دهیم و نتایج آن را در این چند جلد ارائه کنیم.

پیکر تراشی‌های کشف شده بر روی دو محوطه، به جز تکه پاره‌های نادری که وارد موزه لوور شده‌اند - در موزه باستان‌شناسی تهران و بخصوص در موزه‌ای که در شوش، در پای قلعه هیئت [قلعه شوش] تشکیل دادم، به نمایش گذاشته شده‌اند. در این کتاب پیکره‌ای از مجموعه رابنو Rabenou [رب النوع؟] که در نیویورک (لوح ۱۲۸) است و نقش برجسته کاملاً مرمت شده‌ای از موزه هنری متروپولیتن نیویورک (لوح ۱۲۷) و نیز یافته‌هایی را که روستائیان در ایذه - مال میر (لوح‌های ۱۲۸ و ۱۲۹) پیدا کرده‌اند و در موزه شوش نگهداری می‌شوند و همچنین یافته‌هایی را که بازهم روستائیان بطور اتفاقی در کلگه، نزدیکی مسجد سلیمان، یافته‌اند و به یک مجموعه شخصی تعلق دارند، اضافه کرده‌ام.

برای کاوشهای این دو محوطه از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۲ نه فصل حفاری کوتاه مدت اختصاص داده شد که سه فصل آن در بردن‌شانه و شش فصل دیگر در مسجد سلیمان بود. این حفاریها جمعاً نه ماه به طول انجامید. پس از بازنشستگی‌ام به سال ۱۹۶۷ که نقطه پایانی برای فعالیت من در شوش بود، آماده بودم که فعالیت‌هایم در مسجد سلیمان را نیز متوقف کنم، ولی سرپرستان کنسرسیوم نفت که دفتر مرکزی این کنسرسیوم در همین شهر مسجد سلیمان برپا بود و نتایج حاصله از این حفاریهای باستان‌شناختی در این شهر نیز برایشان خیلی جالب بود، پیشنهاد کردند که با هزینه آنها به تحقیقات خود ادامه دهم.

به این ترتیب از این تاریخ به بعد، «هیئت» ما که پنج سال بود به پاریس برگشته بود، به من، همسرم همراه با دوست وفادارمان احمد اعتمادی که در کارگاه، حدود چهل سال با من کار کرده بود، به حدود ده نفر تقلیل یافت. معمار هیئت ما نیز به نام گش در سه فصل آخر حفاری به ایران بازگشت تا از بناهای آزاد شده نقشه‌برداری کند. تمام تشکیلات استقراری ما از سال ۱۹۶۷ [۱۳۴۶ش] در طول پنج سال آخر عملیات، فقط اتافی بود که در مهمانسرای در اختیار ما گذاشته شده بود. علاوه بر وسایل شوش، جیب قراضه‌ای نیز در اختیار داشتیم.

مقدمه

تاریخ و تمدن پارتیان قربانی نوعی بی‌اعتباری افراطی شده است. از زمان به قدرت رسیدن ساسانیان در ایران، پیکاری ریشه‌دار علیه تمام نشانه‌هایی که می‌توانستند یادآور پارتیان باشند، آغاز گردید. همین ساسانیان، که تاریخ تحریف شده ایران را با موفقیت به ارث گذاشتند، برای تاریخ‌نگاران عرب‌زبان و جهان اسلام حفره‌ای ساختگی بین هخامنشیان و ساسانیان به وجود آوردند.

فرامین قدرتمندان غیرمذهبی و مذهبی عصر ساسانی حکم می‌کرد که باید خاطره حدود پنج قرن گذشته ایران زدوده شود. باید تمام چیزهایی که می‌توانستند یادآور عصر کراهِت‌بار پارتی و سلسله پادشاهی آن [اشانیان] باشد، منهدم گردند.

اصل و منشأ ساسانیان نیز مثل هخامنشیان از پارس بود و افکار و ملاحظاتی از نوع ملی موجب رفتار منفی سلسله جدید در مقابل پارتیان می‌شد. ساسانیان آنها را به مثابه غاصبان بیگانه سرزمین خود تلقی می‌کردند. باور این امر غیرممکن نیست که در این نفی، دلایل مذهبی نقش زیادی داشته است، زروان‌گرایی پارتیان، همانطور که خواهیم دید، قدرتی را ارائه می‌کرد که ساسانیان مجبور بودند علیه آن بجنگند تا دین زردشتی برحق و مرسوم خود را در مقابل آن پیروز گردانند. امروزه تردیدی نیست که سلطه اشکانیان آثار فراوانی را برای تاریخ فرهنگی ایران باقی گذاشته است. به قدرت رسیدن صاحبان اصلی ایران شرقی یا «بیرونی» [پارتیان]، هم در حوزه‌های گوناگون هنر و هم در حوزه ادبیات و سنت‌های حماسی، ارزشهایی را وارد کرد و موجب روندی از توسعه شد که به طور گسترده‌ای به غنای مردم پارس انجامید.

بارتولد^۱ از این نظریه شدیداً دفاع کرده است: گاهواره شعر ایرانی، که چنین نقش مهمی را در زندگی فرهنگی ایرانی‌ها ایفا کرده، در ایران شرقی بوده است.^۱ ایران غربی فقط در زمان اشکانیان، در عصری که خطوط ارتباطی بین بین منطقه شرق و غرب مستقیم‌تر از زمان هخامنشیان می‌گردد، با این سنت‌های حماسی آشنا می‌شود. مدار کیانیان تنها در زمان پارتیان موفق به شناخت ایرانیان در دو قسمت می‌شود. در زمان سلطنت آنها، و احتمالاً در قرن اول ترتیب تنظیم متن مقدس اوستا داده می‌شود؛ خط عصر آنها از طریق نام آنها نام‌گذاری می‌شود که در زمان ساسانیان نیز حفظ می‌گردد. می‌دانیم که شعاع نفوذ فرهنگ هخامنشی از حدود غربی آسیا فراتر نرفته و در شرق بر روی هند متوقف شده است. برعکس، پارتیان مَهر هنر خود را روی هنر رومیان زده‌اند و آن را در هنر قندهار و حتی در

1. W. W. Barthold, *Socineniya*, vol. VII, Moscou, 1971, p. 426 ss.

هنر ترکستان چین مورد تأیید قرار داده‌اند.

«آیا پارتیان هنری داشته‌اند؟» این سؤالی است که چند دهه پیش دانشمندی که کتابی درباره تاریخ سیاسی پارتیان نوشته، مطرح کرده است. این کتاب جزو مهمترین کارها درباره این دوره گذشته ایران است.^۲ به اعتقاد من، و آنهم به تبع دفاع برجسته، یا (درخشان) روستووزف^۳، که پیکارد^۴ آن را بیش از حد معمول جدی دیده است، می‌توان به این پرسش پاسخ مثبت داد. بدیهی است که مدتها قبل از ما آثار و یادمانهائی از این عصر می‌شناخته‌اند، منتها آنها تقریباً یا متعلق به غرب ایران به مفهوم واقعی کلمه، یا متعلق به شرق بوده‌اند. قبل از حفاری ما هیچ نوع حفاری موفق به کشف استقرار پارتیان، استقراری که بتواند کارهای این دوره را در فلات ایران بشناساند، نشده است.

با این همه، به تحقیقات ما نیز فقط می‌توان به مثابه اولین تلاش برای ترسیم مجدد آغاز تحولات این هنر و درک قوانین سازوکاری که به این روند نظارت داشته و آن را اداره می‌کرده است، نظر انداخت. تأکید فراوانی شده است که گستره وسیع ایران بین پالمیر و قندهار، در عصر پارت خالی از هر نوع بازمانده‌های باستان‌شناختی بوده است، به نحوی که ظاهراً این دو حوزه، که از نظر جغرافیائی بسیار دور از هم هستند، کاملاً از هم متمایز بوده و با هم فاصله دارند.^۵ علیرغم گستردگی تحقیقات باستان‌شناختی از نیم قرن پیش تاکنون در ایران، حتی این سؤال مطرح است که آیا هرگز بر روی فلات پیکرتراشی پارتی وجود داشته است.

متأسفم که با دوست مرحوم شولنبرگر^۶ موافق نیستم. او قبول ندارد که تغییرات شیوه‌های آرایش و نوع کلاه را به عنوان نشانه‌ای از سلسله تواتر تاریخی بشناسیم و آن را به هنر کوشان و پارت منتسب کنیم. در حالی که برعکس، به اعتقاد ما در مورد هنر پارت، این مهمترین ضابطه است و امکان پیگیری تحولات این شیوه را می‌دهد؛ با این پیگیری توانستیم ببینیم چگونه این شیوه به موازات تاریخ عصر تغییر شکل یافته و تناوبها و تسلسل‌ها چگونه از آن منعکس می‌شود. در سرزمینهائی که شیوه اصلاح سر و کلاه پارتی را پذیرفته‌اند، استفاده از این شیوه به صورت متفاوتی ایجاد شده است. کما این که پالمیر کمتر از دورا - اوروپوس یا هترا تحت تأثیر آن قرار گرفته است. ولی قندهار و ترکستان چین برای مدتی طولانی وابسته به آن بوده‌اند.

چندان زمانی نیست که هنینگ^۷ نوشته بود: «از شرایط زندگی قرون اولیه میلادی خوزستان چیزی نمی‌دانیم و منابع توصیفی دیگری به جز سکه‌ها که امکان شناسائی نام حقیقی تعداد اندکی از پادشاهان را فراهم می‌کنند، در اختیار نداریم»^۸.

2. N. C. Debevoise, "Did the Parthians have an Art"? *Journal of American Oriental Society*, 1932, p. 369ss.

3. M/ Rostovtzeff, *Dura and the problem of parthian art*, Yale Classical Studies vol. V, New Haven, 1935, passim.

4. Ch. Picard, c. r. du volume de M. Rostovtzeff dans *Revue Archeologique*, vol. 8 (1936), pp. 245. 250.

5. D. Schlumberger, "Descendants non. mediterraneens de l'art grec", *Syria*, tome XXXVII(1960), p. 135.

6. *Ibidem*, p. 302, n. 3.

7. W. B. Henning, "The monuments and inscriptions of Tangi. Sarvak", *Asia Major*, N. S. vol. II (1952), p.172.

8. We know as good as nothing of the conditions of life in Khuzistan in the first centuries of our era; there are no source of any descriptions except the coins, wich provide the bare name of a few kings..."

درست زمانی که به کارم در باستان‌شناسی «رزمنده» خاتمه می‌دهم، می‌توانم روشنائیهای جدیدی به حوزه‌ای بیفکنم که فقر [اطلاعاتی.م.] آن موجب تأسف همین ایرانشناس بزرگ شده بود که اکنون از میان ما رفته است. همچنین از این که توانستم تکیه‌گاه و توجیهی برای نظریه‌هائی تهیه کنم که دربارهٔ هنر پارسی داده‌ایم کاملاً راضی هستم و همه اینها را مدیون روستووزف (Rostovtzeff)، سیریگ (Seyrig)، روزنفلد (Rodenwaldt) و بود (Budde) هستیم.